

## خلاصه مقاله بررسی تأثیرات آراء اصولی امام خمینی (ره) بر فقه سیاسی ایشان

نوشته استاد نجف لک‌زایی و آقای هادی جلالی اصل

### مقدمه

اندیشه هر متفکر مبتنی بر مبانی وی از جمله مبانی روش شناختی است. اصول فقه به عنوان روش تحقیق فقه به طور عام و فقه سیاسی به طور خاص، کلید فهم مبانی یک فقیه در عرصه فقه سیاسی است. با منقح شدن مبانی، شیوه‌ها و آراء خاص اصولی و رابطه آن با فقه سیاسی وی، نه تنها می‌توان به فهم مبانی و ریشه‌های نظریات فقیه در فقه سیاسی دست یافت، که می‌توان در مواردی که فقیه، در رابطه با موضوعی، نظری ارائه نکرده است، با توجه به مبانی، شیوه‌ها و نظرات اصولی وی، نظر وی را در رابطه با آن موضوع خاص کشف کرد.

این مقاله، برای پاسخ به این سؤال که آراء خاص اصولی امام خمینی (ره) چه تأثیراتی در فقه سیاسی ایشان داشته‌اند هفت نظر از نظرات مهم اصولی حضرت امام خمینی (ره) را مورد بررسی قرار داده و تأثیرات آن بر فقه سیاسی ایشان را تبیین می‌کند. جامعه آماری در این تحقیق، آراء اصولی امام خمینی (ره) در اصول فقه و آراء ایشان در فقه سیاسی در مباحث فقه سیاسی ایشان می‌باشد.

### مفاهیم

#### فقه:

صاحب معالم، فقه را این‌گونه تعریف می‌کند: «الفقه فی اللغة، الفهم و فی الاصطلاح، هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصیلیة» (ابن شهید ثانی، بی تا: ۲۶) فقه در لغت به معنای فهم و در اصطلاح علم به احکام شرعی فرعی است که از دلیل‌های تفصیلی به دست آمده‌اند.

امام خمینی (ره) در کتاب «الإجتهد و التقليد» شان فقه را به این صورت تعریف کرده‌اند: «هو قانون المعاش و المعاد، و طریق الوصول إلى قرب الرب بعد العلم بالمعارف» (موسوی خمینی، الإجتهد و التقليد: ۸۱)

### سیاست در اصطلاح

برای سیاست تعاریف بسیار متنوعی ذکر شده است. یکی از اندیشمندان معاصر، سیاست را این‌گونه تعریف می‌کند: سیاست، رهبری صلح‌آمیز یا غیر صلح‌آمیز روابط میان افراد، گروه‌ها و احزاب (نیروهای اجتماعی) و کارهای حکومتی در داخل یک کشور و روابط میان یک دولت با دولت‌های دیگر در عرصه جهانی است ... به‌برنامه‌ها و روش‌های افراد، گروه‌ها و احزاب، حکومت‌ها و دولت‌ها برای رسیدن به هدف‌ها نیز سیاست می‌گویند (عالم، ۱۳۸۶: ۳۰-۳۱)

### فقه سیاسی

می‌توان فقه سیاسی را چنین تعریف کرد: مجموعه قواعد و اصول فقهی برخاسته از مبانی اسلامی که عهده دار تنظیم روابط مسلمانان با خودشان و تنظیم روابط آن‌ها با دیگر ملت‌ها براساس قسط و عدل برخاسته از وحی الهی است. پس فقه سیاسی دو بخش اصلی دارد:

- ۱- اصول و قواعد در مورد سیاست درونی و تنظیم روابط درون امتی جامعه اسلامی؛
  - ۲- اصول و قواعد در مورد سیاست خارجی و تنظیم روابط بین الملل و جهانی اسلام.
- بنابراین تعریف، فقه سیاسی بخشی از فقه اسلامی است که درباره احکام اجتماعی بحث و بررسی می‌کند؛ در نتیجه احکام و مسائل فردی به‌ویژه عبادات فردی از حوزه سیاست و فقه سیاسی بیرون هستند، مگر آن‌هایی که جنبه اجتماعی در آن‌ها جلوه‌ویژه دارد، مانند، حج، نماز جمعه، بلکه نماز جماعت. پس نسبت میان فقه و سیاست، عموم و خصوص مطلق است؛ همان‌طور که آگاهی از مسائل اعتقادی جزء فقه محسوب نمی‌شود، زیرا فقه دانشی است که درباره اعمال مردم بحث می‌کند و اعتقادات، جزء اعمال مردم نیست. (شریعت‌مدار جزایری، ۱۳۸۰: ۲۸)

### اصول فقه

امام خمینی (ره)، علم اصول را این‌گونه تعریف می‌کنند:

«هو القواعد الالیه التي يمكن أن تقع كبرى استنتاج الأحكام الکلیة الإلهیة أو الوظیفة العلمیة»

علم اصول، قواعد اُبزاری‌ای است که می‌تواند کبرای استنتاج احکام کلیه‌الاهی یا وظیفه‌عملیه واقع شود (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۵۱).

## ۱. نظریه خطابات قانونی

یکی از نوآوری‌های امام خمینی (ره)، نظریه خطابات قانونی است که منظور از آن متفاوت بودن خطابات شخصی با خطابات قانونی است. این نظریه ثمرات زیادی در اصول فقه دارد و بسیاری از شبهات و معضلات را در مباحثی همچون مسأله ضد و مسأله علم اجمالی حل می‌کند.

### توضیح نظریه

از نظر ایشان خطابات به دو صورت هستند. خطابات شخصی و خطابات قانونی که هر کدام لوازم خاص خود را دارند. خطاب شخصی، خطابی است که به آحاد مردم و به صورت شخصی بیان می‌شود. از لوازم این قسم خطاب این است که در صورتی که شخص مخاطب عاجز باشد یا عادتاً یا عقلاً قادر به انجام امر نباشد، استهجان لازم می‌آید. خطاب قانونی خطابی است کلی که مخاطب آن عامه مکلفین به طور کلی هستند نه آحاد آنان و در حقیقت اوامر در این خطاب، منحل به اوامر جزئی نمی‌شوند. بنابراین طبق این خطاب حتی اگر در بین مخاطبین شخص جاهل یا غیرقادری هم موجود باشد، مخاطب این خطاب کلی است و استهجان هم پیش نمی‌آید. از نظر مرحوم امام (ره)، خطابات شارع از قبیل خطابات قانونی است و تفاوتی با قوانین عرفیه ای که برای حفظ اجتماع و تنظیم امور، جعل می‌شود ندارد (سبحانی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۳۸ و ۲۳۹).

### مبانی اثبات نظریه

امام خمینی (ره) برای اثبات این نظریه مقدماتی را ترتیب داده است:

۱. امر به طبیعت تعلق می‌گیرد نه به افراد و نه به طبیعت از آن جهت که مرآت افراد است.
۲. حکم شرعی از طبیعت به افراد موضوع سرایت نمی‌کند.
۳. احکام شرعی که ناظر به عنوانی از عناوین است منوط به آن عنوان بوده و حالات و عوارض موضوع در آن دخالت ندارد.
۴. ایشان در مراتب حکم معتقدند حکم فقط دو مرحله دارد: حکم انشائی و حکم فعلی و طبق اصطلاح ایشان: حکم انشائی مرحله‌ای است که شارع، حکم را به نحو عام و مطلق صادر می‌کند و حکم فعلی مرحله‌ای است که شارع، قیود و تخصیصات حکم را بیان می‌کند.
۵. قانونی بودن احکام شرعی: احکام شرعی را اگرچه باید با نگاه عرفی نگرست ولی باید توجه نمود که شارع، قانون‌گذار است و او همچون دیگر قانون‌گذاران حکم صادر می‌کند. بنابراین شارع هرگز یکایک افراد را در حکم خویش لحاظ نکرده تا این که حکم به عدد افراد منحل شود.
۶. احکام شرعیه مقید به قدرت نیستند. و هرگاه تکلیفی مشروط به شرطی باشد و شک کنیم که آیا شرط مزبور تحقق دارد یا خیر برائت جاری می‌شود و نیازی به فحص نمی‌باشد، زیرا مصداق شبهه موضوعیه است.
۷. اهمیت و مترادف احکام هر کدام به تنهایی برای مکلف، مقدور است و می‌تواند مکلف آن را به جای آورد (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۳-۲۷).

### اشکالات نظریه انحلال خطابات شرعی

- از دیدگاه امام خمینی (ره)، انحلال خطابات قانونی به خطابات شخصی مستلزم مفاسدی است:
۱. عدم صحت خطاب اشخاص عاصی؛ زیرا وقتی مولى قطع دارد که عاصی عمل را انجام نمی‌دهد و مرادش حاصل نمی‌شود، اراده جزمی برای مولا پدید نمی‌آید.
  ۲. عدم صحت تکلیف کفار به اصول و فروع.
  ۳. قبح تکلیف شخص آبرومند به ستر عورت یا کارهای دیگری که با مروت منافات دارد. چون از شخص آبرومند هیچ گاه کشف عورت و امثال آن سر نمی‌زند. پس تکلیف که برای ایجاد داعی است، برای او مؤثر نیست و لغو است.
  ۴. عدم وجوب احتیاط هنگام شک در قدرت چرا که چنین شکي به اصطلاح مشهور، شک در تحقق جزء موضوع است و در نتیجه شک در اصل تکلیف بوده و جایگاه أصالة البرائة است.
  ۵. احکام وضعی به موارد ابتلاء اختصاص پیدا می‌کنند؛ چه احکام وضعی دارای جعل مستقل باشند یا خیر. چرا که اگر دارای جعل مستقل نباشند، به تبع احکام تکلیفی ای که از آن ها انتزاع شده اند، به محل ابتلا بودن مقید می‌شوند و چنان چه دارای جعل مستقل باشند نیز می‌دانیم که جعل استقلالی به لحاظ آثار است.

## لوازم نظریه

نظریه خطابات قانونی، دارای تأثیرات زیادی بر دیگر آراء اصولی امام خمینی (ره) است که در ذیل اهم آن ذکر می‌شود:

### یک: عدم انحلال علم اجمالی در صورت خروج یکی از اطراف شبهه از محل ابتلاء

در مسأله علم اجمالی، علمای متقدم معتقدند که چنانچه یکی از اطراف علم اجمالی از محل ابتلاء مکلف خارج شود، به طور مثال یکی از دو لباسی که علم به نجاست یکی از آن دو داریم، به مسافتی بعید برده شود، با توجه به آن که امر کردن شخص نسبت به ظرف خارج شده از محل ابتلاء قبیح است، طرف دیگر هم از علم اجمالی خارج می‌شود و ارتکاب آن بی‌مشکل است. ولی طبق نظر امام خمینی (ره) با توجه به این که خطابات شرعی، قانونی هستند و شامل همه مکلفین از جمله شخصی که ابتلاء به متنحس نداشته باشد، می‌شوند، علم اجمالی برطرف نمی‌شود و بایستی از لباس دیگر نیز اجتناب شود.

### دو: توجیه وجوب احتیاط در صورت شک در وجود قدرت

از دیدگاه امام خمینی (ره) چنانچه قائل به قانونی شدن خطابات نشویم، در صورت شک در وجود قدرت، برائت جاری می‌شود. چرا که اوامر منحل به افراد می‌شوند و با توجه به قبح تعلق امر به غیرقادر، شک بدوی وجود دارد که آیا شخص قادر است تا امر به وی تعلق گیرد یا قادر نیست که تعلق امر به وی قبیح باشد و شک بدوی مجرای برائت است.

### سه: عدم قبح اوامر طولی و عرضی برای شارع و عدم نیاز به نظریه ترتب

طبق این مبنا اوامر طولی و عرضی برای شارع قبیح نیست. توضیح مطلب این که گاهی دو امر وجود دارد که ملاک یکی از دو امر نسبت به دیگری، اهم است و بنابراین شخص بایستی امر اول را امتثال کند. حال آیا امر دوم برای وی منجز است یا خیر؟ علمای متقدم قائل بودند با توجه به این که در آن واحد نمی‌توان به شخصی دو امر متزاحم کرد، منجز بودن امر دوم مشروط به عصیان امر اول است و قائل به ترتب می‌شدند اما طبق نظر امام (ره) هر دو امر در آن واحد فعلی هستند و این مسأله قبحی ندارد و فعلی شدن امر دوم، منوط به عصیان امر اول نیست.

### چهار: اشتراک احکام بین عالم و جاهل، قادر و عاجز و مطیع و عاصی

طبق این نظریه اوامر شرعی در حق غیر قادرین و جاهلین نیز فعلیت پیدا کرده منتها آن‌ها به دلیل عدم قدرتشان معذورند و این برخلاف نظر علمای متقدم است که با توجه به این که خطاب به جاهل و غیرقادر را مستهجن میدانستند، قائل بودند، شخص عاجز یا جاهل مخاطب اوامر شرعی نیست و اوامر شرعی در حق وی به فعلیت نرسیده است.

### پنج: حل مشکل شرط متأخر

طبق این مبنا، در مسأله شرط متأخر هم نظر امام با باقی علما متفاوت می‌شود. در مورد شرط متأخر، اصولیون گفته‌اند: قدرت عبد در حین عمل، شرط تکلیف می‌باشد و از آنجاکه زمان انجام عمل بعد از تکلیف است، پس شرط (قدرت) از مشروط (تکلیف) متاخر است. این در حالی است که از نظر فلسفی مشروط همیشه تابع و متأخر از شرط است و تا شرط تحقق پیدا نکند مشروط تحقق پیدا نخواهد کرد. در حالی که در محل بحث شرطی که بعد می‌آید باعث شده پیش از آن تکلیف محقق شود و این برخلاف حکم قطعی عقل است. امام خمینی (ره) در آنجا این اشکال را پاسخ داده‌اند و فرموده‌اند این اشکال شما در صورتی است که قدرت عبد، حین العمل، شرط تعلق تکلیف باشد، در حالی که قدرت، شرط تکالیف شخصی است نه تکالیف قانونی، بنابراین در صورت وجود قدرت یا عدم آن، تکلیف به صورت قانون متوجه مکلف می‌شود.

## تأثیرات نظریه خطابات قانونی بر فقه سیاسی

### یک: وجوب فحص از مالک در اعطانات حاکم غیرمشروع حتی در صورت عدم علم به قدرت بر یافتن وی

شیخ انصاری با توجه به تمسکی که به اطلاق تعدادی از روایات می‌کند، بر این اعتقاد است که فحص از مالک مجهول، واجب نیست. و محقق شیرازی در حاشیه بیان می‌کند که: کسی که مال مجهول مالک در دستش است، چنانچه علم به یافتن مالک از طریق فحص داشته باشد، بر او فحص واجب است و چنانچه شک در آن وجود داشت، اگر تردید بین کسی است که قادر به ایصال مال به او هست و کسی که قدرت ایصال مال به او را ندارد یا بین کسانی که قدرت ایصال به همگی آنان را دارد، در صورت اول چنانچه علم داشت که آن شخص محصور بین افرادی است که شخص، قدرت یافتن آن‌ها را دارد، فحص واجب است و گرنه فحص واجب نیست چراکه خروج بعضی از اطراف معین از علم اجمالی از مورد تکلیف موجب عدم وجوب احتیاط به نسبت به بعض دیگر می‌شود. بلکه رجوع آن به اصالة البرائت است و در صورت سقوط تکلیف، مقتضی برای فحص وجود ندارد.

ولي امام خميني(ره) اشكال کرده‌اند که لازمه آن چه ذکر شد، اجرائي برائت در شک در قدرت بر ایصال ابتدایی است و مبناي آن باتوجه به آن چه از کلام وي ظاهر مي‌شود، این است که قدرت از قیود شرعیه مستکشفه به عقل است. لکن بر این حرف ایراد وارد مي‌شود که قدرت و دیگر اشباه آن، عذرهای عقلي براي امتثال تکلیف هستند نه قیود شرعي یا عقلي تکلیف و تکالیف کلي قانوني بر موضوعاتشان فعلیت دارند بدون آن که مقید به علم و قدرت و التفات و مانند این‌ها باشند. پس در این هنگام واجب است که عقلاً در صورت شک در قدرت احتیاط شود پس فحص واجب است (المقیمی، فروردین ۱۳۸۵: ۲۸۵-۲۸۶).

#### **دو: لزوم مبارزه با ظلم و انقلاب حتی در صورت عدم علم به وجود قدرت**

مبارزه با ظلم از واجبات مسلم اسلام است، اما اگر کسی شک کند که قدرت محو ظلم را دارد یا نه؛ طبق مبنای دیگر بعد از فحص از قدرت و بقای حیرت و شک، أصالة البرائة جاری می‌شود چرا که فعلیت تکلیف در حق او مسلم نیست مگر اینکه بتواند در حق عاجز نیز ملاک را احراز کند؛ ولي امام قائل است که باید مبارزه کرد تا یقین حاصل شود که قدرت موجود نیست و احتیاجی به احراز خارجی ملاک وجود ندارد.

#### **سه: عدم شرطیت قدرت برای وجوب امر به معروف**

امام خمینی(ره)، در مبحث امر به معروف، علم به وجود قدرت را در وجوب امر به معروف شرط نکرده‌اند. (تحریر الوسیله، ج ۱: ۴۶۶)

#### **چهار: عدم کفایت فقه شخصی برای اداره اجتماع**

از آن جا که شاخص فقه سیاسی، حکومت اسلامی به عنوان حکومتی برخاسته از فقه است، فقه سیاسی نمی‌تواند با خطاب‌های شخصی به نیازهای عمومی افراد جامعه پاسخ گوید و باید برای اداره جامعه، قوانین عامی را در حوزه رابطه با ملت خود و رابطه با ملت‌ها و دولت‌های دیگر در اختیار داشته باشد. از این رو، حکومت اسلامی باید مشکلات سیاسی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی را در حوزه داخلی و خارجی با نگرش عمومی به مفاهیم آیات و روایات حل کند. با این نگرش، دین را در تمامی ابعاد حیات بشري فراگیر سازد. (شریعتمدار جزایری، ۱۳۸۷: ۲۴۷-۲۴۸).

#### **پنج: رویکرد جامعه‌گرا در مقابل رویکرد فرد گرا**

از مبانی کلامی این نظریه، رویکرد جامعه‌گرا در مقابل رویکرد فردگراست. براساس رویکرد جامعه‌گرا، هدف دین، هدایت فرد به تنهایی و کناره‌گیری از اجتماع نیست و بر تکامل افراد در شرایط اجتماعی تأکید شده است. این مبنا شاید مهم‌ترین تأثیر را در حوزه فقه سیاسی و شکل‌گیری آن داشته باشد (همان: ۲۴۹).

#### **شش: مرجعیت جامعه برای مصالح (در مقابل مرجعیت فرد)**

امام خمینی(ره) با توجه به نگاهی که در رابطه با نظریه خطابات، به خطابات شارع پیدا کرده‌اند، در تفسیر روایات نیز با نگاهی اجتماعی، به تفسیر روایات می‌نشینند. به طور مثال مشهور علما، أدله حرج و ضرر را در صورت ایجاب ضرر و حرج به دیگری، وارد نمی‌دانند چرا که این ادله را ادله امتنانی می‌دانند و امتنان به یک شخص نمی‌تواند موجب ضرر به دیگری شود. این نگاه از نگاه فردی به فقه سرچشمه می‌گیرد. در حالی که امام(ره) با توجه به نگاه جامعه‌گرایانه‌شان، ضرر شخصی را در منفعت جامعه، مخالف امتنان نمی‌دانند و ادله حرج و ضرر و... را جاری می‌دانند.

## **۲. لزوم امتثال در صورت کشف غرض شارع**

یکی از آراء اصولی امام خمینی(ره) که در فقه سیاسی تأثیر بسزائی دارد و می‌تواند نقش نظام سازی داشته باشد، این است که در صورتی که نسبت به غرض مولی علم پیدا شود، اتباع آن واجب است ولو امری وجوب نداشته باشد. نرسیدن امر به دست ما در رابطه با موالی عرفی به دلیل غفلت و سهو و... است اما در مورد خداوند چنین احتمالاتی وجود ندارد، اما احتمالاتی از این دست که مثلاً شاید امر وجود داشته ولی در طول زمان از بین رفته و به دست ما نرسیده، در مورد شارع هم وجود دارد. بنابراین چنانچه علم به غرضی پیدا شد، امتثال واجب است. ایشان با توجه به این که بسیار واضح می‌دانند که حفظ نظام و سد ثغور و... از اغراض قطعی شارع است، قائل به لزوم تشکیل حکومت می‌شوند. ثمره این نظریه ایشان این است که در امور مستحدثه‌ای که امری از شارع در آن به ما نرسیده، حتی در صورت عدم وجود امر، می‌توان مشروعیت و وجوب آن را اثبات کرد و حتی با روایاتی که در ظاهر برخلاف هستند، مخالفت کرد. ایشان با چنین نگاهی، روایاتی که تشکیل حکومت در عصر غیبت را نفي می‌کنند، کنار می‌گذارند.

### ۳. عدم شرطیت قدرت در تکلیف

یکی از نظرات اصولی امام خمینی (ره)، عدم شرطیت قدرت در تکلیف است. ایشان معتقدند، اعدار عقلیه مانند اضطرار و عجز، صرفاً معذور هستند و عقل قدرت تقیید احکام شرعی و تحدید آن (مثلاً محدود کردن حکم شرع به وجود قدرت یا نبودن اضطرار و...) را ندارد.

با پذیرش این نظریه و مکلف دانستن عبد، باید گفت، در صورتی که مکلف در حال حاضر قدرت ندارد اما می‌تواند کسب قدرت کند، بر وی واجب است که با کسب قدرت، واجب را انجام دهد. و عقل هم شخص را در صورتی که بتواند، قدرت انجام واجب را کسب کند و این کار را انجام ندهد، معذور نمی‌داند.

طبق این مبنا امام خمینی (ره) عدم قدرت فعلی برای جلوگیری از فسادها را مبرر نمی‌داند و معتقدند علما بایستی این قدرت را برای خودشان ایجاد کنند.

### ۴. عدم جواز استناد به اصول عملیه و ظاهریه در مسائل حکومتی

یکی از مسائل بسیار مهم که می‌توان گفت معمولاً مورد غفلت است، تفاوت استنباط در احکام فردی با احکام سیاسی - اجتماعی است. در احکام فردی، بحث رابطه شخص با خدا مطرح است و بنابراین حتی اگر دلیل به خطا رود، یا به وسیله اجرای اصول عملیه، مصلحتی فوت شود، با توجه به این که بحث، بحث رابطه بین عبد و خداوند اوست، خداوند با اعتبار بخشیدن به ادله اجتهادی و اصول عملیه، مصلحت فوت شده را جبران می‌کند در حالی که در مسائل اجتماعی و سیاسی، تنها رابطه شخص با خداوند نیست؛ بلکه رابطه جامعه با شخص، رابطه شخص با جامعه، و رابطه جوامع با یکدیگر هم علاوه رابطه عناصر فوق با خداوند مطرح است و نمی‌توان با تمسک به اصول عملیه همچون برائت و تخییر و مانند آن باعث تقویت مصالح شد.

توجه به این مسأله در اندیشه فقهی امام دیده می‌شود و از یکی از نظرات فقهی ایشان، این مبنای اصولی را می‌توان استخراج کرد که در مسائل حکومتی که تابع مصالح و مفساد است، استناد به اصول عملیه و ظاهریه جایز نیست.

ایشان در بحث از فروش سلاح به کفار، این مسأله را تابع مصالح روز و مقتضیات زمان می‌دانند و معتقدند چنانچه روایاتی وجود داشته باشد که قائل به جواز یا عدم جواز مطلق باشد، بایستی کنار گذاشته شود و در صورت شک نیز، این مسائل را جایگاه رجوع به اصول عملیه نمی‌دانند.

اصولپون در صورت فقدان دلیل اجتهادی به سراغ اصول عملیه می‌روند ولی امام در مسائل حکومتی و دولتی که تابع مصلحت زمان - است، اصول عملیه را کارگشا نمی‌دانند و به سراغ مصالح زمان می‌روند. این باعث می‌شود جنبه اجتماعی فقه امام (ره) تقویت شود و فقه کارآمدتر گردد.

### ۵. تعلق اوامر به ماهیات

از دیگر آراء اصولی امام خمینی (ره)، اعتقاد به تعلق اوامر به ماهیات است. اختلافی بین علما وجود دارد که آیا اوامر به طبیعت تعلق می‌گیرند یا به افراد (مقارن با ویژگی‌های شخصی). در این میان امام خمینی (ره) قائل به تعلق طلب به نفس طبیعی و عدم - سرایت اوامر به خصوصیات فردیه هستند.

با توجه به این نظریه، ویژگی‌های خارجی موضوعات در حکم دخیل نیستند و تنها ماهیت، متعلق حکم قرار می‌گیرد و بنابراین مسائلی که در زمان تحقق موضوع حکم، اتفاق می‌افتد، خارج از دایره حکم است.

ایشان بر همین مبنا، اجتماع امر و نهی را در موضوع واحد جایز می‌دانند چراکه این اجتماع به حسب عالم خارج است و ربطی به مرحله حکم ندارد و بنابراین در صورت اجتماع امر و نهی در موضوع واحد هر کدام از امر و نهی به ماهیت تعلق گرفته نه به فرد خارجی بنابراین، حرمت و وجوب به عنوان دیگر سرایت نمی‌کند و موضوع خارجی در آن واحد هم حرام و هم واجب نخواهد بود.

این مبنا آثار زیادی در فقه دارد. به طور مثال با توجه به عدم سرایت حکم عناوین به موضوعات، امام خمینی (ره)، حرمت تغنی را به خواندن قرآن سرایت نمی‌دهند و همچنین رقص را به این علت که کوچک کردن خود، حرام است، بواسطه مقارنه، حرام نمی‌دانند.

این بحث و اعتقاد به تأخر ویژگی‌های خارجی از حکم، در فقه سیاسی امام (ره) نیز موثر است. به طور مثال در بحث از جواز یا عدم جواز مزاحمت فقهی برای فقیه دیگر در اعمال ولایت، معتقدند نمی‌توان به اطلاق «الفقهاء خلفائی» تمسک کرد و گفت اطلاق این حدیث، مورد مزاحمت را نیز در بر می‌گیرد و بنابراین جواز مزاحمت را اثبات کرد.

يکي ديگر از نظرات اصولي امام خميني (ره)، وجوب عقلي مقدمه واجب است. ايشان معتقدند چنانچه شخصي با ترک مقدمات، از انجام ذيالمقدمه عاجز شد، عقل حکم مي کند که چنين شخصي معذور نيست (تقوي اشتهاردي، همان، ج ۲: ۹۷-۹۸). اين نظريه در فقه سياسي ايشان نيز تأثير بسيار مهمي گذاشته و از ديده ايشان، مبناي لزوم تشکيل حکومت است. همچنين در کتاب البيع، با توجه به لزوم تولي حسيه، و توقف آن بر تشکيل حکومت، قائل به وجوب حکومت ميشوند. اين مبنا مي تواند نقش بسيار مهمي را در فقه سياسي ايفا کند. چراکه با تشخيص مقاصد شريعت (يا به عبارت ديگر، تشخيص دايره امور حسيه)، مقدمات آن هم عقلاً واجب مي شود و بايستي براي تحقق آن تلاش کرد و يکي از اين مقدمات به دست آوردن قدرت است که در مسائل سياسي، نقش اصلي را داراست.

## ۷. حکومتي بودن قاعده لاضرر

اين قاعده از قواعدي است که کمک زيادي به بقاي اسلام در گذر ازمنه و گستره امکنه مي کند و قدرت تطبيق احکام اسلام با ضرورتهاي زمان و مکان را براي فقيه فراهم مي کند. در اين ميان امام خميني (ره) در دو بحث، مباني خاصي در رابطه با اين قاعده دارند:

**بحث اول** مربوط به مبناي ايشان در رابطه با ميزان گستره قاعده لاضرر است. ايشان مي فرمايند: در اجراي قاعده لاضرر و قواعد ديگر از اين دست، بايستي ميزان اهميت مورد توجه قرار گيرد و نمي توان به صرف وجود ضرر، با استناد به عدم وجود حکم ضرري در اسلام، قائل به نفي حکم به واسطه قاعده لاضرر شد و معتقدند در اجراي قاعده لاضرر، مصالح و لزوم تقدم اهم بر مهم را بايست در نظر گرفت.

**بحث دوم** مربوط به اين است که ايشان قاعده لاضرر را قاعده اي حکومتي مي دانند. و آن را در مسائل غير حکومتي جاري نمي دانند. ايشان براي بسياري از ادله اي که احتياج به حکم ثانوي دارد، به ادله نفي حرج و اضطرار و... تمسک مي کنند. مي توان اين نتيجه را براي اين مبنا در نظر گرفت که در مسائل فردي، بايستي حتماً عنواني مثل حرج و اضطرار و... صدق کند تا بتوان به سراغ حکم ثانوي رفت و با صرف تحقق ضرر نمي توان حکم اولي را نفي کرد درحالي که در مسائل حکومتي، ولي فقيه با صدق عنوان ضرر مي تواند از احکام اولي عبور کرده و حکم ثانوي صادر کند. اين مسأله مي تواند در مشروعيت بخشي به بسياري از تصرفات حکومت، نقش مهمي ايفا کند.

جمعه، بهمن ۲۳، ۱۳۹۴

خلاصه شده توسط: سيدعلي اشرف ادگان